

مرجعیت علمی قرآن با تأکید بر اندیشه‌های قرآن‌شناختی رشیدرضا

سیدعلی‌اکبر حسینی رامندی^۱

چکیده

گستره مرجعیت علمی قرآن و تعیین مرزهای آن از اهم مبانی قرآن‌شناختی تفسیر است؛ این مبنا از سوی هیچ‌یک از مفسران سترگ مغفول نمانده است. در باب گستره مرجعیت قرآن سه نظریه ارائه شده است. ۱. قرآن بیان‌گر همه حقایق هستی است؛ ۲. قرآن بیانگر عوامل سعادت جهان آخرت است. ۳. قرآن بیان‌کننده عوامل سعادت دنیا و آخرت است. رشیدرضا از پیشتازان نهضت بازگشت به قرآن و مؤلف تفسیر «المنار»، مانند بسیاری از مفسران در تفسیر خود به واکاوی و تبیین گستره مرجعیت علمی قرآن پرداخته و ذیل آیه سوم سوره مائده، به بررسی گستره مرجعیت علمی قرآن می‌پردازد؛ وی با استناد به آیات ۸۹ نحل، ۳۸ انعام و ۹ اسراء، توضیح می‌دهد، قرآن چگونه می‌تواند بیان‌گر همه چیز باشد. نظر رشیدرضا در باب مرجعیت علمی قرآنی با سومین نظریه پیش‌گفته سازگار است. موضوع پژوهشی پیش‌رو مرجعیت علمی قرآن و هدف آن تعیین گستره مرجعیت علمی قرآن با تأکید بر اندیشه‌های قرآن‌شناختی رشیدرضا است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای-اسنادی و تحلیل محتوایی، توصیفی و استنباطی انجام می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: مرجعیت علمی قرآن، جامعیت قرآن، گستره مرجعیت قرآن، رشیدرضا، تفسیر المنار.

بیان مسأله

آموزه‌های پرشمار قرآنی و روایی، آدمیان را به تلاوت، تفکر و فهم آیات قرآن فرامی‌خوانند و پیروی از دستورات آن را از ملزومات تحقق آرمان‌های متعالی انسان می‌دانند. براساس آیات قرآنی، روایات معصومان: و برخی مبانی کلامی، از میان کتاب‌های آسمانی، قرآن تنها کتابی است که از تحریف مصون مانده است. قرآن خود را بیان‌گر همه چیز (نحل: ۸۹)، سرچشمه حیات (انفال: ۲۴)، هدایت و رستگاری (مانده: ۱۶) معرفی می‌کند و از انسان‌ها می‌خواهد تا پاسخ پرسش‌های خود را در آموزه‌های آن پی‌جویند و آلام خود را با آیه‌های آن التیام بخشند (یونس: ۵۷). با توجه به نقش بی‌بدیل قرآن در زندگی انسان‌ها، تعیین گستره آن را باید از اهم مبانی روش‌شناختی تفسیر دانست؛ این مبانی تفسیری از سوی هیچ‌یک از مفسران مغفول نمانده است؛ هر چند شماری از آنان به بررسی مشروح مرجعیت قرآن نپرداخته‌اند. در باب گستره مرجعیت قرآن سه نظریه ارائه شده است. ۱. قرآن بیان‌گر همه دانش‌های بشری و رخ‌دادهای جهان هستی است؛ ۲. قرآن فقط به سعادت جهان آخرت می‌پردازد؛ ۳. قرآن افزون بر سعادت اخروی، به سعادت زندگی دنیایی می‌پردازد. درباره مرجعیت قرآن، از سوی رشیدرضا تبیینی سازگار با نظریه سوم ارائه شده است.

پیشینه‌شناسی گستره مرجعیت علمی قرآن

مسأله گستره مرجعیت قرآن به آغاز نزول آن بازمی‌گردد؛ زیرا قرآن حاوی آیاتی است که با صراحت درباره گستره خود سخن گفته است (نحل: ۸۹؛ انعام: ۳۸)؛ از این رو در تأملات مفسران و قرآن‌پژوهان، پیرامون این آیات، همواره گستره موضوعی مرجعیت قرآن مدار توجه قرار گرفته است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۸ق: ص ۱۲-۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱: ص ۵۹-۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ص ۲۴۴ و ج ۶: ص ۲۰۹؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ص ۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ص ۳۵۳؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۴: ص ۳۳؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۲۱-۳۱ و ۴۸۱ و ۵۱۶)؛ اما در جهان معاصر و تحولات پرشتاب و شگرف در حوزه دانش و تنوع فراوان عرصه‌های دانش، تعیین گستره مرجعیت علمی قرآن و نسبت آن با دانش‌های موجود، اهمیت و ضرورتی بیش از پیش یافته است. کاوش‌های قرآن‌پژوهان در این باب به پیدایش آرای گوناگون درباره گستره مرجعیت علمی قرآن انجامیده است. با آغاز نهضت بازگشت به قرآن از سوی مصلحان مسلمان، پرسش‌های پیرامون قرآن فزونی یافت و ابعاد و ژرفای بیشتری پیدا کرد و گستره مرجعیت قرآن، بیش از گذشته مدار تأمل قرار گرفت. اهمیت و ضرورت این موضوع، از آن رو است که مفسران باید بدانند در قرآن، کدامین دانش را جست‌وجو کنند و پاسخ کدامین پرسش از پرسش‌های فراروی بشر را از قرآن دریافت نمایند. پژوهش‌های پیرامون این موضوع از دو منظر برون‌دینی و درون‌دینی انجام شده است. پرسش درباره گستره علمی قرآن، افزون بر موضوعات، شامل گستره زمانی (جاودانگی) و گستره مکانی (جهان‌شمولی) نیز می‌شود.

در سال ۱۳۸۹ در کنفرانس بین‌المللی با نام قرآن و جامعه معاصر، مسأله «مرجعیت علمی قرآن» و نیز در کنگره علامه فضل‌الله و مرجعیت علمی قرآن در عراق و در سال ۱۳۹۶ در کنگره قرآن و علوم اسلامی، درباره آن، مقالاتی ارائه شد. در مقاله‌ای با نام «مرجعیت علمی قرآن کریم» تألیف محمدعلی رضایی اصفهانی، معنای مرجعیت علمی قرآن به اختصار و در چند سطر بیان شده است.

در مقاله‌ای با نام «رابطه مرجعیت علمی قرآن با جهان‌شمولی، جاودانگی و جامعیت قرآن» تألیف محمدحسن طوسی و عبدالروف عالمی، معنای لغوی و اصطلاحی «مرجعیت علمی قرآن» در چند بند، بیان شده است. در مقاله‌ای با نام «مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی»، تألیف عبدالرئوف عالمی، ضمن بیان معنای لغوی و اصطلاحی «مرجعیت علمی قرآن»، مرجعیت شماری از علوم انسانی در قرآن، مانند: دانش تاریخ، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، به اختصار بیان شده است.

در مقاله «مرجعیت علمی قرآن کریم در مطالعه نظام سیاسی با الگوی علم دینی، آیت‌الله جوادی آملی»، اثر غلامرضا بهروزی لک و محمدعلی قاسمی مرجعیت علمی قرآن با شش رویکرد، مفهوم‌شناسی شده و شش تعریف ارائه شده است.

در مقاله‌ای با نام «جایگاه مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی با رویکرد تربیتی»، اثر سیدرضا قوامی ماسوله، از مرجعیت علمی قرآن به «احاطه‌کنندگی معرفتی قرآن» تعبیر شده است. این چند مقاله در کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی ارائه شده و در ضمن «مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی» منتشر شده است. تاکنون پژوهشی درباره گستره مرجعیت علمی قرآن با تأکید بر دیدگاه قرآن‌شناختی رشیدرضا انجام نشده است.

مفهوم‌شناسی

۱. مرجعیت

واژه «مرجعیت» مصدر جعلی^۲ از «مرجع» (اسم مکان) از ماده «رجع» به معنای بازگشتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ص ۱۴۱) و در منابع لغوی معانی ذیل برای واژه مرجع بیان شده است. الف) صاحب نظری که برای نظرخواهی یا رفع مشکلات و پاسخ پرسش‌ها به او مراجعه می‌شود، مانند مرجع تقلید.

ب) منابعی که برای دسترسی به اطلاعات و آگاهی‌های به موضوعات گوناگون به آن مراجعه می‌کنند.

۲. مصدر جعلی (صناعی = ساختگی) به کلمه‌ای که در اصل مصدر نباشد، بلکه به آخر اسم فارسی یا یازبانی دگیر نشانه مصدری یدن - آندن - آیدن در آورند. مانند: فهمیدن، بلعیدن، و نیز لغاتی که از اضافه‌شدن یک اسم با «یت» درست شده باشد، مانند: اسلامیت، انسانیت، آدمیت و .. (دهخدا).

ج) واژه‌ای است که ضمیر به آن باز می‌گردد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ماده مرجع).

۲. علمی

علم در معنای لغوی دارای عرصه‌های گسترده‌ای است و شامل هر نوع آگاهی و دانشی اعم از اسلامی، انسانی و تجربی می‌شود. مقصود از علم در این پژوهش، آگاهی سازمان یافته پیرامون موضوعات براساس فهم بشری است؛ در این آگاهی‌ها دو ویژگی نظام یافتگی و بشری بودن مدار توجه است.

۳. مرجعیت علمی قرآن

مرجعیت قرآن در معانی گوناگونی به کار رفته است. از سوی برخی اندیشمندان مسلمان مرجعیت قرآن در هفت سطح مطرح شده است: سطح نخست، بررسی موضوعی خاص مانند «انفاق» در قرآن (تفسیر موضوعی)؛ سطح دوم، تأثیر قرآن بر مطالعات پژوهشگران؛ سومین سطح، نقش آفرینی قرآن بر شکل‌دهی باورها؛ سطح چهارم، مرجعیت قرآن در مسائل اخلاق عملی و رفتارهای انسان؛ سطح پنجم، اعتبار و حجیت قرآن در تکالیف دینی؛ سطح ششم، مرجعیت قرآن در اعتبار و استناد گزاره‌های تاریخی؛ سطح هفتم، مرجعیت قرآن در رویکرد تمدنی. مسأله مرجعیت قرآن به صورت عام از آغاز نزول قرآن مطرح بوده است. بی‌تردید قرآن منشأ پیدایش دانش‌های گوناگون و نیز موجب بسط و توسعه بسیاری از دانش‌ها بوده است؛ اما «مرجعیت علمی قرآن»، در اصطلاح رایج، از مباحث نوپدید در مطالعات قرآنی است که در دهه‌های اخیر، هم‌زمان با نهضت بازگشت به قرآن از سوی متفکران مسلمان مطرح و تعریف‌های پرشماری نیز برای آن ارائه شده است. در تعریف نخست، برخی قرآن را منبعی مورد اعتماد برای همه دانش‌های بشری دانسته که می‌توان، اهداف، مبانی، اصول و روش‌های دانش‌های بشری را از آن اصطیاد کرد؛ چنان که می‌توان قرآن را معیاری برای اثبات و ابطال نظریه‌های گوناگون علمی به ویژه علوم انسانی دانست و نیز می‌توان، از رهگذر این منبع و حیانی به جهت‌دهی دانش‌ها و نظریه‌پردازی مبتنی بر قرآن پرداخت. براساس این تعریف قرآن منبع و منشأ تحول علوم خواهد بود. در دومین تعریف، مرجعیت علمی قرآن به معنای حاکمیت الزامات قرآنی بر همه دانش‌های بشری به منظور جهت‌دهی انسان در مسیر تکامل حقیقی است. به بیان دیگر، مرجعیت علمی قرآن به معنای پذیرش حاکمیت قرآن در نگرش‌های اعتقادی و کنترل کنش‌های انسانی در زمینه حکمت عملی و قرار دادن تلاش‌های عملی انسان در مسیر نیل به سعادت و کمال حقیقی، و جاری شدن روح توحید در ابعاد گوناگون دانش بشری.

رشیدرضا در تعریفی سازگار با دومین تعریف مرجعیت، می‌نویسد: در قرآن همه دانش‌ها باصراحت بیان نشده است؛ اما بالقوه همه دانش‌ها در قرآن وجود دارند؛ از آن رو که در قرآن اصول و معیارهایی بیان شده است که با ابتنا بر آن‌ها حکمت‌های پایان‌ناپذیر بر روی انسان گشوده می‌شود که همواره برای خاص و عام راهگشا می‌باشد.

۴. رشید رضا

محمد رشید رضا بن علی رضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴ق)، اندیشمند و نویسنده دینی و از فعالان سیاسی در مصر و سوریه در اواخر دوره عثمانی و از رهبران جریان اصلاح طلب دینی است. وی از پیشتازان نهضت بازگشت به قرآن است که با تفسیر المنار شهرت فراوانی در میان مفسران معاصر یافته است. این تفسیر با رویکردی سیاسی، اجتماعی و تربیتی تدوین شده و نمونه‌ای از تفسیرهای اجتماعی و تربیتی به‌شمار می‌آید که از آغاز قرآن تا آیه ۱۲۶ سوره نساء با املای عبده و نگارش رشیدرضا انجام گرفته است. رشیدرضا با پیروی از روش و سبک استادش به نگارش و تکمیل این تفسیر تا آیه ۱۰۱ سوره یوسف پرداخت. تعیین مرزهای دانش‌های قرآنی را باید از مبانی تفسیری رشیدرضا به حساب آورد. وی در بخش‌های گوناگونی از تفسیر المنار به بررسی و تحلیل گستره مرجعیت قرآن پرداخته است؛ برای مثال وی ذیل آیه سوم سوره مائده، مباحث مبسوطی درباره جامعیت و گسترده مرجعیت قرآن ارائه می‌کند. وی ضمن بیان سخنی از شاطبی مؤلف کتاب موافقات، به شرح و بسط جامعیت و گستره مرجعیت قرآن می‌پردازد و با استناد به آیات ۸۹ نحل، ۳۸ انعام و ۹ اسراء، توضیح می‌دهد که قرآن چگونه می‌تواند بیان‌گر همه چیز باشد. درباره رشیدرضا گفتنی است که این مفسر نامدار، در زمره سلفیان به‌شمار آمده است. به‌رغم رویکردهای متفاوتی که در میان سلفیان وجود دارد، همه آنان بر این باورند که تنها راه اعتلای اسلام و بازیابی عزت اسلامی، بازگشت به منابع اصیل و معتبر اسلامی و استناد به فهم سلف و سبک زندگی آنان خواهد بود. وی در کتاب «الخلافة او الامامة العظمی» بر اندیشه بازگشت به اسلام اولیه تأکید فراوانی دارد و با استناد به آیه ۵۹ سوره نساء و تفسیر «اولی الامر» به اهل حل و عقد، حکومت را در اسلام از آن ملت و نهادی برخاسته از انتخاب نمایندگان مردم می‌داند. رشیدرضا در این تفسیر حکومت اسلامی را نوعی حکومت ملی معرفی می‌کند (قادری، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۲۲۵-۲۲۶).

گستره قرآن

مقصود از گستره قرآن، مسائل و موضوعاتی است که در قرآن به‌اجمال یا تفصیل بازگو شده است. از این اصطلاح به جامعیت قرآن نیز تعبیر شده است.^۳ نظریه جامعیت قرآن برگرفته از شماری آیات قرآنی، مانند «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) و «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) که خداوند قرآن را منبع پایان‌ناپذیر و مبین همه چیز خوانده است. از این‌رو همه مذاهب اسلامی آن را پذیرفته‌اند، هرچند درباره مفهوم آن تعریفی یکسان ارائه نمی‌دهند.

۳. در اینجا، کاربرد واژه گستره و قلمرو از واژه جامعیت مناسب‌تر است؛ زیرا بودن نوعی فراگیری در معنای واژه جامعیت، ممکن است این را به ذهن تداعی کند که از پیش قضاوت شده که قرآن شامل همه چیز است.

واژه «جامعیت» مصدر جعلی از ریشه «جمع» به معنای گردآوری امور جدای از یکدیگر است (فیروزآبادی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۱۸؛ ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ص ۴۷۹). هنگامی که واژه جامعیت وصف چیزی قرار گیرد، هدف و حکمت وجودی آن چیز می‌تواند گستره و ابعاد معنای جامعیت را درباره آن چیز روشن نماید. جامعیت یک چیز همواره وابسته به هدفی است که آن چیز برای آن هدف به وجود آمده است. از این رو، زمانی می‌توان از جامعیت امری سخن گفت که هدف مورد نظر به طور کامل تحقق یابد و یا امکان تحقق هدف وجود داشته باشد. بنابراین تنها پس از دست‌یابی به هدف نزول قرآن می‌توان از معنای جامعیت قرآن سخن گفت؛ زیرا کمال و جامعیت قرآن نیز مرهون میزان توانایی این کتاب در تحقق اهدافی است که خداوند از نزول قرآن اراده کرده است.

شناسایی اهداف نزول قرآن از دو منظر برون‌متنی و درون‌متنی امکان‌پذیر است. برخی قرآن‌پژوهان نیز روش تلفیقی (برون‌متنی و درون‌متنی) را شیوه کارآمد برای تعیین گستره مرجعیت قرآن می‌دانند. در روش برون‌متنی پژوهش‌گر، با کاوش در یافته‌های تجربی، تاریخی و به مدد اندیشه‌ورزی، پاسخ پرسش خود را دنبال می‌کند. این روش به سه شیوه انجام می‌گیرد: الف) شناسایی نیازها و انتظارات انسان از قرآن؛ ب) بررسی نقش قرآن در جوامع اسلامی و بسط و تعمیم تاریخی آن در جامعه معاصر؛ ج) بازخوانی دلایل ضرورت بعثت پیامبران.

در روش درون‌متنی، گستره مطالعات، آموزه‌های قرآنی و روایی است. در میان این آموزه‌ها، برخی، صریح و بی‌واسطه، گستره موضوعی قرآن را بیان می‌کنند؛ دسته‌ای از آیات و روایات، اهداف نزول قرآن و گستره رسالت فرستادگان الهی را بازمی‌گویند. با بررسی هریک از آیات یادشده می‌توان به تعیین قلمرو دانش‌های قرآنی راه یافت. دو روش برون‌متنی و درون‌متنی، مشتمل بر روش‌های فرعی متعددی می‌باشند. در رویکرد تلفیقی، روش برون‌متنی، متکفل اصطیاد مبانی و کلیات مربوط به قلمرو موضوعی قرآن است؛ اما شناخت تفصیلی و استدلال‌های تبیین قلمرو موضوعی قرآن، با واکاوی آیات و روایات انجام می‌گیرد.

دلایل جامعیت قرآن

با توجه به اصرار برخی نواندیشان مسلمان بر ابتدای این هدف بر کاوش‌های برون‌متنی (ر.ک: سروش، ۱۳۷۷: ص ۱۲)، به عنوان تنها راه ممکن و ناصحیح دانستن تعیین گستره قرآن براساس آیات و روایات؛ این پرسش اهمیتی فزاینده می‌یابد که «می‌توان با کاوش‌های درون‌متنی به تعیین گستره موضوعی قرآن راه یافت»؟ گفتنی است بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان بزرگ پیشین و معاصر با اتکا بر دلایل درون‌متنی و با استناد به آیات و روایات به تعیین گستره موضوعی قرآن پرداخته‌اند. در این جا به دلایل برون‌متنی و درون‌متنی جامعیت قرآن اشاره می‌شود.

۱- دلایل برون‌متنی

مهم‌ترین دلیل برون‌دینی، بر برهان‌های ضرورت بعثت پیامبران و گسترده‌گی نیازهای انسان استوار شده است. برخی پیروان الهیات وحیانی (پیروان ادیان آسمان؛ یهودیان، مسیحیان و مسلمان)، هدف بعثت پیامبران را تبیین اصولی چون توحید، معاد و دعوت به این اصول می‌دانند و براین باورند که آموزه‌های وحیانی به‌منظور سامان‌دهی روابط و مناسبات این جهانی انسان نازل نشده است. آنان برای تبیین دیدگاه خود چند دلیل ارائه کرده‌اند:

اول: انسان‌ها برای زندگی و ادامه آن، نیازهای پرشماری دارند که می‌توانند با اتکا به عقل، دانش و تجربه آنها را برطرف سازند. دین تنها پاسخگوی نیازهایی است که عقل و دانش بشری در برآوردن آنها ناتوان است؛ نیازهای فرابشری نیز به حقایق متافیزیک مانند شناخت توحید و معاد محدود می‌شود. حداکثر دخالت دین در امور دنیا از این جهت است که به زندگی اخروی کمک کند (ر.ک: سروش، ۱۳۷۶: ص ۱۳۷؛ همو، ۱۳۷۳: ص ۱۶۳؛ همو، بسط تجربه نبوی: ص ۱۸۲).

دوم: دین اسلام دین خاتم، جهان‌شمول و جاودانه است. جامعه انسانی در همه شؤون زندگی در حال تغییر و دگرگونی و تکامل است. جاودانگی و جهان‌شمولی دین و سازگاری و انطباق آن با همه زمان‌ها و مکان‌ها تنها زمانی امکان‌پذیر است که آموزه‌های دینی پاسخ‌گوی مسائل کلی باشد و به دین حداقلی بسنده شود (جهت اطلاع از نقدهای وارد بر این دو دلیل و دیگر دلیل‌های این دیدگاه و پاسخ آنها نک: ضیایی فر، ۱۳۸۲: ص ۷۵۵-۷۶۰).

در برابر دیدگاه یادشده برخی اندیشمندان مسلمان، هدف دین و رسالت فرستادگان الهی را افزون بر تبیین توحید، معاد و دعوت به این اصول، جهت‌دهی به زندگی دنیا می‌دانند. از سوی پیروان این دیدگاه نیز دلایلی ارائه شده است: (ر.ک: خوئی، ۱۳۹۴ق: ص ۶۴؛ خمینی، بی‌تا: ص ۳۱۲؛ همو، ۱۳۷۳، ج ۱: ص ۸۴؛ همو، ۱۳۶۱، ج ۱: ص ۶۶، ج ۲: ص ۲۳۲، ج ۱۴: ص ۱۶۷-۱۶۸، ج ۲۱: ص ۱۷۶؛ همو، ۱۳۹۴: ص ۵-۱۲؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۱۳۱).

دلیل نخست: دین اسلام با هدف تأمین سعادت زندگی دنیا و آخرت انسان‌ها تشریح شده و حاوی دستوراتی است که سامان‌دهی زندگی دنیایی با پیروی از این دستورات میسر خواهد شد (ر.ک: ضیایی فر، ۱۳۸۲: ص ۷۶۰-۷۷۰؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۱۸).

دلیل دوم: قرآن هدف بعثت پیامبران را، تنظیم روابط اجتماعی و سامان‌بخشی جوامع بشری بر محور قسط و عدل می‌داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل قاطع و معجزاتی که حقایق رسالت آنان را آشکار می‌ساخت فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و دین را که معیار عقاید و اعمال انسان‌هاست فرود آوردیم، تا مردم همواره به عدل و داد برپا باشند و آهن را که در آن نیرویی سخت برای رزم و دفاع است و منافع دیگری نیز برای مردم دارد آفریدیم.» (حدید: ۲۵). براساس این آیه هرگز نمی‌توان آموزه‌های قرآن را به دین حداقلی و

بازگویی اصول کلی مربوط به هدایت بشری، توحید و معاد محدود کرد (جهت اطلاع از دیگر دلیل های این دیدگاه نک: ضیایی فر، ۱۳۸۲: ص ۷۶۰-۷۷۰).

۲- دلایل درون متنی

در میان آموزه های دینی آیات و روایات فراوانی وجود دارد که مفاد آنها، بیان کننده جامعیت دین اسلام و قرآن است. از سوی رشیدرضا برای تبیین گستره جامعیت قرآن اهتمام فراوانی به دلایل درون متنی شده (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج: ۱، ص: ۱۸). وی با اشاره به آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده: ۳)، می نویسد: در این آیه باصراحت از کامل و جامع بودن دین اسلام سخن به میان آمده است و با استناد به آیه: «ما كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» (یوسف: ۱۱۱) یاد آور می شود که بسیاری از مفسران با استناد به این بخش آیه: «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ»، قرآن را حاوی همه دانش های مورد نیاز بشر می دانند. رشیدرضا با استناد به آیه: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) می نویسد: مفسران با استناد به این بخش از آیه و آیات ۳۸ و ۵۹ سوره انعام، قرآن را کتابی جامع می دانند (ر.ک: همان). امام علی ۷ درباره جامعیت قرآن می فرماید: «وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَانًا حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ وَلكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ؛ وَ كِتَابِي بِرِشْمَا نَازِلٌ كَرَدَ كَه رُوشَنُكِرْ هَمَّه چيز است و پیامبرش را مدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما، دین را به اکمال رساند، و آنچه در قرآن نازل شد و مایه رضای الهی است تحقق بخشد» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

امام رضا ۷ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُمُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلٌ كُلِّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَا فَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ فَأَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ، الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ... فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ؛ خدایوند تا دین خود را کامل نساخت، پیامبرش را از جهان نبرد، و قرآن را بر او فرستاد که شرح و بیان همه چیز در آن هست، حلال و حرام، حدود، احکام و تمامی نیازمندی های مردم بی کم و کسر در آن بیان شده است، و خدایوند عز و جل فرموده است: ما فرطنا فی الکتاب من شیء (در این قرآن چیزی را فرو گذار نکردیم) و در آخرین سفر حج پیغمبر صلی الله علیه و آله که سال آخر زندگی آن بزرگوار نیز بود و حجّه الوداع نامیده شد، پس از اینکه در غدیر خم به دستور خدا جانشین خود را معرفی کرد، و این آخرین فریضه الهی را به مردم ابلاغ نمود: خدایوند به او این گونه وحی فرمود: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا (امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و خشنود گشتم که اسلام آئین شما باشد) ... هر کس گمان برد که خدایوند دین خود را تکمیل نکرده است، کتاب خدا را نپذیرفته، و کسی که دست رد بر قرآن زند به آن نگروده و کافر است» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۹۶).

رشیدرضا در تفسیر المنار ذیل شماری از آیات قرآن به تشریح و تبیین این موضوع می‌پردازد. وی براین باور است که هر آنچه مربوط به شریعت می‌باشد، در قرآن بیان شده است، و هر کس به قرآن آگاهی داشته باشد به شریعت نیز آگاه است. رشیدرضا برای این سخن خود به آیه: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) و آیه: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) و آیه: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) و جز این‌ها استدلال می‌کند.

در تفسیر المنار افزون بر آیات پیش گفته که باصراحت به بررسی گسترده قرآن پرداخته، برای اثبات جامعیت قرآن به آیاتی نیز استدلال شده است که قرآن را عامل هدایت و درمان دردها، دستگیره مطمئن و استوار و عامل نجات معرفی می‌کند. وی در ادامه مباحث مربوط به گستره و جامعیت قرآن به روایاتی استناد می‌کند که در آنها به ویژگی‌هایی مانند: اعوجاج‌ناپذیر، قوام و قوام‌بخشی، و شگفتی‌های پایان‌ناپذیر معرفت‌های قرآن اشاره شده است: «لَا يَعْوجُ فَيَقْوَمُ وَلَا يَرْيغُ فَيَسْتَعْتَبُ وَلَا تَنْقُضِي عَجَابُهُ، وَلَا يَخْلُقُ عَلَيَّ كَثْرَةَ الرَّدِّ» و نیز به روایاتی استناد می‌نماید که قرآن را کتاب ادب و اخلاق معرفی می‌کند: «أَنَّ كُلَّ مُؤَدَّبٍ يَجِبُ أَنْ يُؤْتَى أُدْبُهُ، وَأَنَّ أُدْبَ اللَّهِ الْقُرْآنُ. سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ: كَانَ خُلُقَهُ الْقُرْآنُ» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۱۳۱). براساس این روایات، قرآن تنها منبع غنی اخلاقی و خاستگاه ظرفیت‌های اخلاق پیامبر اکرم معرفتی شده و منبعی اطمینان‌بخش برای دانش اخلاق و تربیت اخلاقی است.

معنای جامعیت قرآن با ابتنا بر هدف نزول قرآن

در آیات و روایات متعددی بر جامعیت قرآن تصریح یا اشاره شده، است؛ اما تعیین مرزهای جامعیت قرآن تنها پس از واکاوی هدف نزول قرآن میسر خواهد بود؛ از این رو لازم است هدف نزول قرآن بررسی شود. بهترین راه پاسخ به چرایی انجام یک فعل، پرسش از فاعل آن فعل است؛ او از هر کس برای پاسخ‌گویی به این پرسش سزاوارتر است. بنابراین، پی‌بردن به هدف نزول قرآن نیازمند مراجعه به سخنان خداوند است. آیات پرشماری هدف از نزول قرآن را بازگو کرده است. هدایت، روشنگری، رشد و شکوفایی اندیشه‌ها، خردورزی، کاستن و زدودن اختلاف‌ها و هشدار و انذار نصیح و خیرخواهی اهدافی است که برای نزول قرآن بیان شده است. در این جا مروری اجمالی به اهداف نزول قرآن، می‌کنیم.

هدایت‌گری؛ در برخی آیات، قرآن با عنوان هادی و هدایت‌گر معرفی شده است مانند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ این کتاب، هیچ شکی در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است» (بقره: ۲)، «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ؛ ماه رمضان، که در آن قرآن فروفرستاده شده، که راهنمایی برای مردم و نشانه‌های روشنی از رهنمونی [به راه راست] و جداکننده حق از باطل است» (همان: ۱۸۵)، و آیه ۵۲ سوره اعراف و آیه ۳ و ۲ سوره لقمان. هدایت‌گری اساسی‌ترین هدفی است که در قرآن برای کتاب‌های

آسمانی بیان شده است. گویی اهداف دیگر هرچند در قرآن به صورت مستقل بیان شده‌اند؛ اما این اهداف در حقیقت بازگو کننده فرایند هدایت‌گری قرآن هستند. از آن‌رو که هدایت قرآنی با رشد اندیشه‌ها، هشدارها، تبیین و حل اختلاف‌های عقیدتی، انجام می‌گیرد.

در شماری از آیه‌ها، از هدایت قرآنی به رهایی از تاریکی و باریابی به نور تعبیر شده است، مانند «کتاب أنزلناه إليك لتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ این [کتابی است که آن را به سوی تو فرود فرستادیم تا مردم را به خواست و فرمان پروردگارش از تاریکی‌های گمراهی به روشنایی هدایت] بیرون آری، به راه آن توانای بی‌همتا و ستوده» (ابراهیم: ۱) و آیه ۱۱ سوره طلاق.

رشیدرضا در تفسیر المنار، با توجه به آیات یادشده و مانند این‌ها، قرآن را کتاب هدایت برای جهانیان معرفی می‌کند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۱۸).

تبیین و روشن‌گری؛ یکی از اهداف نزول قرآن تبیین، روشن‌گری و خردورزی است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ با حجت‌های روشن و کتاب‌های پندآموز [فرستادیم]، و این ذکر- یاد و پند قرآن- را به تو فرود فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرود فرستاده شده است روشن بیان کنی و تا شاید بیندیشند.» (نحل: ۴۴) در این آیه تبیین پیامبران با دلایل آشکار همراه با کتاب‌های آسمانی را از اهداف بعثت و نزول وحی معرفی می‌کند. در آخر آیه با تأکید بر اندیشه‌ورزی مخاطبان وحی، پیامبران را فراخوان مردم به خردورزی می‌داند.

زدودن اختلاف‌ها؛ برخی آیات، هدف نزول وحی قرآنی را زدودن اختلاف‌های عقیدتی می‌داند: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ و ما این کتاب را بر تو فرو فرستادیم مگر برای اینکه باورهای درست و کارهای نیکو را، که مشرکان در آن اختلاف دارند، برای آنان بیان کنی و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی باشد» (نحل: ۶۴).

هشدار و انداز؛ یکی دیگر از اهداف نزول قرآن، هشدار، انداز و خیرخواهی است: «ما أنزلنا عليك القرآن لتُشَقِّقَ * إِلَّا تَذَكُّرًا لِمَنْ يَخْشَى؛ ای پیامبر، ما این قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای رساندن پیام آن به رنج‌افتی * بلکه آن را فرو فرستادیم تا تذکر و یادکردی باشد برای کسی که از فرجام بی‌خبری می‌هراسد» (طه: ۲-۳).

رشد و شکوفایی؛ از دیگر اهداف نزول قرآن شکوفایی و رشد انسان‌ها است که قرآن از زبان جنیان آن را بیان کرده است: «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ؛ بگو: به من وحی شده است که گروهی از پریان [به این قرآن] گوش فراداشتند، پس گفتند که ما قرآنی شگفت- بسیار فصیح که مانند سخن بشر نیست- شنیدیم * که به راه راست [و کمال] راه می‌نماید، پس به آن ایمان آوردیم» (جن: ۱-۲).

با توجه به اهداف نزول قرآن، هنگامی که با استناد به آیات و روایات، قرآن را کتابی جامع و کامل می‌دانیم، این پرسش مطرح خواهد شد، که معنای هدایت از منظر قرآن چیست و این کتاب آسمانی انسان‌ها را به سوی چه

چیزی هدایت می‌کند. پاسخ به این پرسش می‌تواند معنا جامعیت قرآن را آشکار سازد؛ اما از سوی مفسران به این پرسش، پاسخ یکسانی ارائه نشده است.

برخی مفسران و شماری از نواندیشان مسلمان، رسالت دین و هدف بعثت پیامبران را تنها تبیین توحید و معاد و دعوت به آنها می‌دانند (ر.ک: سروش، ۱۳۷۶: ص ۱۳۷؛ همو، ۱۳۷۳: ص ۱۶۳؛ بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ص ۲۶۵-۳۵۴)، هدایت‌گری قرآن از منظر این دسته از مفسران آن است که قرآن آدمیان را به سوی توحید و معاد دلالت و راهنمایی می‌نماید. بنابراین کمال و جامعیت قرآن نیز به این معنا است که قرآن در راهنمایی انسان‌ها به توحید و معاد از هیچ نکته‌ای فروگذار نکرده است.

شماری دیگر از مفسران در تبیین رسالت دین و هدف بعثت پیامبران، افزون بر تبیین توحید و معاد، جهت‌دهی به زندگی دنیایی را نیز از اهداف قرآن می‌دانند (ر.ک: خوئی، ۱۳۹۴ق: ص ۶۲؛ امام خمینی، بی‌تا: ص ۳۱۲؛ همو، ۱۳۷۳، ج ۱: ص ۸۴؛ همو، ۱۳۶۱، ج ۱: ص ۶۶، ج ۲: ص ۲۳۲، ج ۱۴: ص ۱۶۷-۱۶۸، ج ۲۱: ص ۱۷۶؛ همو، ۱۳۹۴: ص ۷-۸)، در نگاه این دسته از مفسران، هدایت قرآن در حقیقت، راهنمایی آدمیان به توحید، معاد و جهت‌دهی زندگی مادی و دنیایی است. بنابراین، جامعیت قرآن به این معنا است که در این کتاب الهی همه حقایق و قواعد لازم برای بازگویی معاد، توحید و جهت‌دهی به زندگی مادی، بدون هرگونه کاستی و نقص بیان شده است.

محصور ساختن رسالت دین و هدف بعثت پیامبران به تبیین توحید و معاد و دعوت به آنها، سخن ناروا و انگاره‌ای ناصواب است؛ زیرا آموزه‌های قرآن، سخن پیامبر و دیگر معصومان و سیره عملی آنان، چنین حصری را بر نمی‌تابد (جهت اطلاع از نقد این دیدگاه نک: ضیایی فر، ۱۳۸۲: ص ۷۵۵-۷۶۰).

رشیدرضا درباره این موضوع می‌نویسد: تفسیر فرایند فهم قرآن است از این جهت، قرآن مشتمل بر دین و هدایت جهانیان است و نیز بیان آنچه موجب اصلاح و سامان‌بخشی امور دنیا و سعادت و رستگاری جهان آخرت می‌شود (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۱۸).

از منظر رشیدرضا هرگز نمی‌توان هدف نزول قرآن را در تبیین توحید و معاد و دعوت به این دو محدود کرد. با بررسی آموزه‌های قرآن به وضوح درمی‌یابیم که در بخش معظمی از آموزه‌های قرآنی اصلاح امور دنیا مدار توجه قرار گرفته است. وی برای اثبات سخن خود درباره جامعیت و مرجعیت قرآن و اشتغال آن بر امور این جهانی، می‌نویسد: در بسیاری از سوره‌های مدنی مانند سوره بقره، آل عمران، نساء و مائده، بدون هرگونه ابهام و اجمالی، همه نیازهای انسان بازگو شده است. این نیازها شامل احکام عملی در عبادات، معاملات شخصی و اجتماعی و احکام سیاسی و نظامی و اصول و قواعد حکومت اسلامی می‌شود. در فرازهای متعددی از سوره‌های یادشده و جز این‌ها شاهد تبیین و تحلیل احکام و قوانینی هستیم که مرتبط به مناسبات فردی و اجتماعی جهان مادی اختصاص دارند (همان: ص ۲۸). وی براساس مبنای برگزیده خود درباره جامعیت و مرجعیت قرآن از اهداف پنجگانه قرآن سخن گفته و اهداف و مقاصد قرآن را ۱. اصلاح فرد و جامعه انسانی؛ ۲. قرار دادن انسان‌ها

در مسیر رشد؛ ۳. ایجاد وحدت میان انسان‌ها در جامعه؛ ۴. رشد اندیشه انسان‌ها؛ ۵. تزکیه نفوس انسانی می‌داند (همان، ج ۱۱: ص ۱۷۱).

از منظر رشیدرضا، قرآن کتاب تربیت و تعلیم است، نه کتاب تعلیم تنها. وی در تبیین و تشریح گستره تربیتی قرآن می‌نویسد: خداوند به این موضوع در قرآن تصریح می‌کند: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲). در آیات متعدد قرآن با مضمون مشابه آیه نامبرده بر نقش تربیتی قرآن تصریح و تأکید شده است (بقره: ۱۵۱؛ ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴). وی تکرارهای قرآنی را یکی از دلایل اثبات بعد تربیتی قرآن دانسته، می‌نویسد: قرآن در برخی موارد یک موضوع و مسئله دو یا چند بار تکرار می‌شود، در حالی که در کتاب‌های تعلیمی که با انگیزه آموزش تدوین می‌شوند، هر مسئله‌ای تنها یک بار بازگو می‌شود. مانند کتاب‌های که به معرفی فنون و قوانین اختصاص دارند؛ تکرار، از ملزومات اسلوب‌های تربیتی است. قرآن نیز این اسلوب را برگزیده است (همان).

رشیدرضا با اشاره به اصول و ارکان اساسی دین (ایمان به خدا، ایمان به معاد و عمل صالح) به واکاوی ارکان یاد شده و نقش آن در فرایند اصلاح جامعه می‌پردازد و در این باره می‌نویسد: اصلاح ارکان اساسی سه گانه نخستین و والاترین هدف همه فرستادگان الهی و نزول وحی آسمانی است. هدایت و سعادت بشر در گروی تبیین و تشریح این سه رکن است. در آیه ۶۲ سوره بقره به این ارکان سه گانه اشاره شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». رشیدرضا با استناد به این آیه، ایمان به خدا را اولین و برترین رکن آموزه‌های هدایتی و تربیتی قرآن می‌داند. وی سپس به واکاوی تاریخی باورهای ادیان و اقوام پیش از اسلام درباره خداوند می‌پردازد. وی با استناد به آموزه‌های قرآنی، اذعان می‌کند که امت‌های پیشین، در ایمان راستین به خدای یگانه دچار نوعی گمراهی بودند و پیامبر اسلام مبعوث شد تا آنان را از گمراهی رها سازند (جمعه: ۲). در آیین تحریف شده یهود، تصویر و تعریفی انسان‌واره از خدا ارائه شده و براین باورند که خداوند مانند انسانی تجسم یافته و با یعقوب کشتی می‌گیرد. گرایش به بت پرستی از جمله گمراهی آشکار یهودیان است (توبه: ۳۰). مسیحیان افزون بر اعتقاد به تثلیث و سه‌خدایی (نساء: ۱۷۱)، به بت پرستی نیز روی آورده و بت‌ها و تندیس‌های پرشماری را در کلیسا نگهداری می‌کردند که نماد بت پرستی بود. چنان‌که باورهایی مانند فدا در عقاید مسیحیان رواج یافت که به آموزه‌های غیرمحرّف مسیحیت بی‌ارتباط بود. قرآن برای زدودن شرک و گمراهی از اندیشه و رفتار جوامع انسانی، همه انسان‌ها را به بازگشت به توحید فرامی‌خواند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ» (بقره: ۲۱). رشیدرضا در معرفی مخاطبان این آیه و آیه‌های مانند آن می‌نویسند: یعنی همه انسان‌ها اعم از عالم و جاهل، باید برای فهم آیه‌های قرآن به میزان توان در آیه‌های قرآن بیندیشند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ص ۱۷۱).

وی می‌کوشد تا با تقسیم آموزه‌های دینی به سه حوزه عقاید، احکام عبادی و معاملات و افزودن برنامه‌ریزی و مدیریت اسلامی به مجموعه عرصه‌های سه گانه، جامعیت و کمال دین را تبیین کند (همان، ج ۶: ص ۱۵۷-۱۶۷).

وی در فرازهایی از تفسیر المنار به اثبات جامعیت قرآن از رهگذر مباحث اخلاقی و تربیتی پرداخته، می‌نویسد: در قرآن تربیت اخلاقی مدار توجه قرار گرفته است و تمام اصول و قوانین مرتبط با تزکیه و تطهیر نفس بازگو شده است. رشیدرضا تصریح می‌کند که در آموزه‌های قرآنی، همه اصول و قواعد مورد نیاز عقل، نفس و اخلاق نیز به وضوح بیان شده است و کسانی که در آیات قرآن تدبر کنند، همه دانش‌ها، حکمت‌ها و فضیلت‌ها را در وجود خود درمی‌یابند؛ چنان‌که میان خود و هرگونه نادانی و شرارت، فاصله زیادی را احساس می‌کنند (همان، ج ۱۲: ص ۱۸۰).

رشیدرضا ذیل آیه ۳۸ سوره انعام نیز به تحلیل و تبیین گسترده علمی قرآن پرداخته است. وی ابتدا به بررسی معنای واژه کتاب پرداخته، می‌نویسد: اگر منظور از کتاب در این آیه، قرآن باشد؛ هرچند نمی‌توان، اطلاق، شمول و فراگیری «مَا فَرَطْنَا» را انکار کرد؛ اما با توجه به هدف نزول قرآن - که همانا هدایت انسان‌ها است -، می‌توان این شمول و فراگیری را به عرصه هدایت محدود ساخت. به این معنا که همه آنچه را که آدمی در مسیر هدایت نیازمند است در قرآن بیان شده است. بنابراین معنای آیه این‌گونه خواهد بود: ما چیزی در کتاب (قرآن) از مسائل هدایت مانند اصول دین، قواعد کلی، احکام، حکمت‌ها و ارشاد به بهره‌گیری از نیروی بدنی و عقلی را فرو گذار نکردیم (همان، ج ۷: ص ۳۹۵). محدود کردن گستره دانش‌های قرآنی به عرصه هدایت از آن‌رو است که با توجه به محدودیت آشکار معارف قرآنی، تعمیم این معارف بازگو شده در آیات قرآن، به همه دانش‌های بشری، دست کم براساس قواعد زبان‌شناختی اثبات‌پذیر نیست. هرچند می‌توان با ابتنا بر فهم تأویلی و کشف لایه‌های پنهان و فرازبانی وحی قرآنی، از انطباق داده‌های قرآنی با همه دانش‌ها سخن گفت. بدیهی است که چنین فهمی را باید به افرادی ویژه مانند معصومان اختصاص داد (همان، ج ۷: ص ۳۳۰). این احتمال افزون بر شماری از آیات، با روایات پرشماری نیز تأیید و تأکید می‌شود. مانند این روایت: امام صادق ۷ می‌فرماید: انی لاعلم ما فی السماء و اعلم ما فی الارض و اعلم ما فی الجنّة و اعلم ما فی النار و اعلم ما کان و اعلم ما یکون، علمت ذلک من کتاب الله ان الله یقول فیه تبیان کل شیء؛ من از آنچه در آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آنچه در گذشته بوده و آنچه در آینده خواهد بود آگاهم. این همه را از کتاب خدا دانسته‌ام. خدای تعالی می‌فرماید که در قرآن بیان هر چیزی وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۲: ص ۸۵). این دیدگاه از ابن مسعود گزارش شده است (ر.ک: بخاری، بی‌تا، ج ۹: ص ۴۴ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، مقدمه هفتم: ص ۵۷-۵۸). این دیدگاه از سوی برخی مفسران مانند محمود بن عبدالله آلوسی در روح المعانی، ذیل آیات ۸۹ نحل و ۱۱۱ یوسف، پذیرفته شده است.

رشیدرضا در تبیین «کمال و تمامیت» دین - که در آیه ۳ سوره مائده، خود را پیرو نظریه‌ی تفسیری ابن عباس می‌داند؛ نظریه‌ای که از سوی بسیاری از مفسران نیز پذیرفته شده است. ابن عباس مفهوم دین در آیه اکمال را آمیزه‌ای از عقاید، احکام و آداب (عبادات و معاملات) می‌داند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۱۵۷-۱۶۷).

رشیدرضا در پاسخ به این شبهه که «اگر قرآن تیان هر چیزی است، چرا بسیاری از احکام و مسائل در این کتاب بیان نشده است»، با تقسیم مسائل دینی به باورها، احکام عبادی و معاملات و افزودن مدیریت اسلامی به سه رکن اساسی یادشده، می‌کوشد تا نشان دهد، جامعیت و کمال به مجموعه دین مربوط می‌شود، نه وجود تفصیلی و بالفعل همه احکام و مسائل جزئی در قرآن. او با استناد به برخی آموزه‌های حقوقی و سیاسی قرآن نیز به شرح و بسط مسأله مرجعیت علمی قرآن و گستره آن پرداخته و سیاست و حکومت را از جمله دانش‌هایی می‌داند که در قرآن از آن سخن به میان آمده است.

وی با استناد به آیاتی که «اولوالامر» را در کتاب خدا و رسول نشانده و پیروی از «اولوالامر» را مانند پیروی از خدا و رسول واجب دانسته است (نساء: ۵۹ و ۷۳)، اطاعت‌پذیری از «اولوالامر» را از محورهای جامعیت قرآنی می‌داند و برای اثبات سخن خود به آیه ۳ سوره مائده این‌گونه استدلال می‌کند. در این آیه ابتدا احکام فقهی شماری از محرمات بیان شده است، سپس در اثنای آیه می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» و پس از بیان این نکته مهم سیاسی، به ادامه احکام محرمات فقهی می‌پردازد. رشیدرضا به‌رغم باور شماری از مفسران که با استناد به سیاق آیه، معتقدند آنچه موجب ناامیدی کافران شده است، بیان همین احکام فقهی است؛ این برداشت را نادرست دانسته و در تبیین نادرستی آن می‌نویسد: این برداشت توجیه خردپذیری ندارد؛ چگونه می‌توان پذیرفت، نزول آیه‌ای که به بیان حکم فقهی اختصاص دارد، موجب یأس و ناامیدی کافران شود. هرگز کافران با بیان چند حکم فقهی از پیروزی بر دین اسلام مأیوس نخواهند شد. وی پس از تحلیل یادشده نتیجه می‌گیرد آنچه می‌تواند یأس کافران را به دنبال داشته باشد، مسأله ولایت و جانشینی است؛ بنابراین آیه ۳ سوره مائده درصدد بیان اصل حیاتی و بسیار مهم جانشینی می‌باشد. رشیدرضا در این تحلیل قرآنی، دلالت سیاق را برای عدول از ظهور دومین بخش آیه مورد بحث ناکافی دانسته و بر معترضه و مستقل بودن این بخش آیه از قبل و بعد آن اصرار می‌ورزد. این برداشت تفسیری رشیدرضا همسو و سازگار با نظریه مفسران شیعه است. براساس نصوص روایی این بخش آیه در حجه‌الوداع و هنگام بازگشت رسول اکرم ۹ و مسلمانان از مکه و پس از آن که رسول ص امام علی ۷ را جانشین خود معرفی کرد، نازل شده است.

حکومت و مدیریت سیاسی از دیگر مباحث قرآنی است که رشیدرضا را بر آن داشته تا به موضوع گستره مرجعیت علمی قرآن پردازد. حکومت اسلامی از جمله مسائل حیاتی در عصر بازگشت به قرآن است. از این رو بسیاری از پیش‌تازان نهضت بازگشت به قرآن مانند: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شاگردان وی و شماری از پیروان او هم چون محمد عبده، رشیدرضا و حسن‌البناء به بازتعریف حکومت دینی و تبیین ابعاد آن از دیدگاه اسلام پرداخته‌اند. آنان برپایی حکومت اسلامی را از الزامات نظام اسلامی دانسته و وظیفه حاکمان را پیش‌گیری از ارتکاب گناه، اجرای احکام الهی و مجازات گناهکاران می‌دانند و براین باورند که برپایی حکومت و ایفای درست وظایف حاکمان موجب برقراری پاکی و صلاح در جامعه اسلامی خواهد شد. آنان حکومت را از اهداف

ذاتی نظام اسلامی نمی‌دانند و معتقدند حکومت به‌مثابه ابزاری ضروری برای تحقق اهداف دین است. از منظر اندیشمندان مسلمان نام‌برده، هدف اصلی و ذاتی دین، تقوا و رستگاری انسان است (روا، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۷۴-۷۵) و حکومت به‌مثابه راهبردی موثر برای تحقق این هدف ذاتی است. رشیدرضا مانند سیدجمال و پیروان وی و همه اسلام‌گرایان اتفاق نظر دارند که دست‌یابی به قدرت از ملزومات ضروری بازسازی جامعه اسلامی است، و براین باورند که نمی‌توان الگوی زندگی اسلامی و تحقق جامعه توحیدی را در حکومت غیراسلامی انتظار داشت و اصلاح جامعه براساس معیارها و اصول اسلامی، تنها با کسب قدرت سیاسی امکان‌پذیر است. این اندیشه سیاسی که رشیدرضا نیز بر آن پای می‌فشرد، گستره مرجعیت قرآن در عرصه دانش سیاسی را از منظر وی و همفکران او ترسیم می‌نماید.

دیه از جمله مباحث حقوقی اسلام و گونه‌ای از مجازات اسلامی است که در قرآن نیز آیاتی به این موضوع اختصاص یافته است. دیه، مالی است که از طرف شارع در برابر جنایت غیر عمدی مانند قتل یا جرح تعیین شده است. در جنایت عمدی نیز ولی دم یا مجنی‌علیه می‌تواند با گرفتن دیه از قصاص چشم‌پوشی کند (ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی). براساس قانون مجازات اسلامی، دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیر عمدی، نصف دیه مرد مسلمان است. دیه سقط جنین نیز چنانچه در جنین روح دمیده شده باشد، اگر جنین پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود (بند ۶ ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی).

در دیه مربوط به جرح، دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد خواهد شد. تا یک میزان، دیه مرد و زن مساوی است و بیشتر از آن، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. (ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی) برخی نویسندگان اهل سنت این حکم را در میان فقیهان اهل سنت اجماعی دانسته، می‌نویسد: «فقیهان بر این امر اتفاق دارند که دیه زن نصف دیه مرد است» (عوده، بی‌تا، ج ۱: ص ۶۶۹، ج ۲: ص ۱۸۲). در آیه ۹۲ سوره نساء (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ) این حکم باصراحت بیان شده است. در این آیه، دیه به صورت مطلق و نکره آمده است. ظاهر آیه دلالت می‌کند که، پرداختن مقداری که خانواده مقتول را راضی کند کافی است، ولی سنت (روایات) میزان دیه را تعیین و بدان‌گونه که معروف و مقبول اقوام عرب بوده، مقدار آن مشخص شده است. اجماع مسلمانان این است که دیه مرد مسلمان آزاد یک صد شتر و دیه زن نیز نصف دیه مرد است. رشیدرضا با استظهار از این آیه می‌نویسد: اما در ظاهر آیه تفاوتی میان زن و مرد نیست. وی در این فراز تفسیری با اشاره به برخی مباحث حقوقی، مرجعیت قرآن درباره احکام حقوقی و مجازات‌ها را یادآور شده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ص ۳۳۲).

نگرش انتقادی رشیدرضا به برخی نظریه‌های جامعیت قرآن

رشیدرضا بخش‌هایی از تفسیر المنار را به واکاوی و نقد نظریه‌های جامعیت اختصاص می‌دهد، و درباره آن می‌نویسد: عده‌ای از مفسران بر آنند که آموزه‌های قرآن مشتمل بر همه دانش‌های بشری است و نیز همه رخ داده‌های کلی و جزئی گذشته، حال و آینده بی‌هیچ کاستی در قرآن ثبت شده است. رشیدرضا ضمن اذعان به نادرستی این نظریه، آن را سخنی هذیان‌گونه و ناستوار می‌داند (همان، ج ۷: ص ۳۳۰). در برخی آیه‌های قرآن مانند: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ؛ مَنْ زَنِيَ رَا يَافْتَمُ كَمَا بَرَّ أَنْتَانِ پادشاهی می‌کند و از هر چیزی به او داده شده و او را تختی است بزرگ» (نمل: ۲۳)، شاهد کاربست این تعبیر «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» هستیم، در حالی که هیچ مفسری از این بخش آیه اطلاق و عمومیت را برداشت نکرده است. رشیدرضا در عین تأکید بر نادرستی این نظریه، می‌کوشد تا توجیهی خردپذیر و سازگار با نظریه خود از این فهم تفسیری ارائه دهد. وی در تحلیل نظریه یادشده می‌نویسد: بدون تردید پیروان این نظریه هرگز نمی‌توانند اثبات کنند که این دانش‌ها باصراحت و وضوح در قرآن بیان شده است. از این رو نظریه جامعیت حداکثری در باب گسترده قرآن، تنها زمانی توجیه‌پذیر است که گفته شود، همه دانش‌ها به صورت بالقوه در قرآن آمده، نه بالفعل. و نیز زمانی خردپذیر است که گفته شود: تنها افراد خاصی قادرند به این دانش‌ها دست‌یابند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ص ۳۳۰).

رشیدرضا در ذیل آیه ۳ سوره مائده (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ) درباره اکمال و جامعیت دین به تفصیل مباحثی ارائه می‌کند. وی در آغاز، سخنی از شاطبی صاحب کتاب موافقات نقل می‌کند که چگونه قرآن بیانگر هر چیزی است، سپس برخی آیات را مانند: «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ» (انعام: ۳۸) و «يَهْدِي لِّلْتِي هِيَ أَقْوَمَ» (اسراء: ۹) یادآور می‌شود که مضمون این آیات بازگو کننده جامعیت و کمال دین هستند. سپس به شرح و بسط این آیات پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه تعالیم قرآنی کامل است، وی افزون بر آیات، با استناد به برخی احادیث نبوی نیز به تبیین جامعیت قرآن پرداخته و به واکاوی و پاسخ به شبهه‌هایی می‌پردازد که درباره جامعیت به معنای مورد نظر وی مطرح شده است و در پایان می‌نویسد: خداوند دین خود را با قرآن و بیان پیامبر اکرم تکمیل کرده است و با وجود بیان پیامبر و تصریح و تأکید قرآن برای مراجعه به آن حضرت، رجوع به دیگران، مجاز نخواهد بود. وی در ادامه یادآور می‌شود پس از رحلت پیامبر عالمان مسلمان مرجع فهم احکام دینی و استنباط دستورات الهی خواهند بود. بدین سان صاحب المنار جامعیت قرآن را در مقوله هدایت و مربوط به توحید، معاد و جهت‌دهی در امور دنیایی می‌داند و نظریه کسانی که قرآن را حاوی همه علوم دانسته‌اند به شدت انکار می‌کند و بر این نکته تأکید می‌رود: قرآن به دلالت نص یا فحوا، فاقد بیان همه فروع احکام عبادی است؛ اما با استناد به فرمان خداوند در قرآن «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) و لزوم پیروی از دستورات رسول اکرم به مثابه فرامین الهی،

می‌توان به همه احکام عبادی و جزآن دست یافت. از آن رو که براساس آیات متعدد قرآنی (حشر: ۷؛ نساء: ۷۳ و ۵۹) پیروی از دستور پیامبر اکرم در حقیقت پیروی از دستور خدا است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ص ۱۷۱).

نتیجه‌گیری

از مطالب تا اینجا بیان شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. تعیین مرز داده‌های قرآنی (گستره مرجعیت قرآن) از بحث‌های مهم قرآن‌شناختی و از اهم مبانی تفسیر و آن وابسته به گونه پاسخ به این پرسش اساسی است که: «آیا داده‌های قرآنی به موضوعات محدودی اختصاص یافته و یا حوزه‌های گوناگون دانش بشری را در برمی‌گیرد؟»
۲. این پرسش - به‌ویژه در مباحث کلام جدید - درباره دین نیز مطرح شده است که: «آیا آموزه‌های دینی به مسائل ارزشی و اخلاقی محدود می‌شود و یا شامل همه مسائل زندگی فردی و اجتماعی انسان و حقایق عینی، دنیایی و آخرتی نیز خواهد شد.»
۳. با توجه به آیات و روایات پرشمار در باب جامعیت قرآن، همه قرآن‌پژوهان پیشین و معاصر، جامعیت قرآن را پذیرفته‌اند؛ اما در تبیین معنای آن، شاهد سه نظریه: جامعیت‌حداکثری، جامعیت‌حداقلی و جامعیت در حوزه هدایت دنیایی و آخرتی، هستیم.
۴. بسیاری از قرآن‌پژوهان سترگ مسلمان به‌ویژه معاصران در باب گستره علمی قرآن ضمن پذیرش جامعیت قرآن، از جامعیت، تبیینی سازگار با هدف نزول قرآن ارائه می‌دهند. و قرآن را از آن رو کامل و جامع می‌دانند که در آن تمامی، اصول، مبانی، قواعد و روش‌های مربوط به هدایت و سعادت انسان در دنیا و آخرت بازگو شده است.
۵. رشید رضا براین باور است که هرآنچه مربوط به شریعت می‌باشد، در قرآن بیان شده است، و هر کس به قرآن آگاهی داشته باشد به شریعت نیز آگاه است. وی قرآن را کتاب هدایت برای جهانیان معرفی می‌کند و معتقد است، قرآن مشتمل بر دین و هدایت جهانیان است و نیز بیان آنچه موجب اصلاح و سامان‌بخشی امور دنیا و سعادت و رستگاری جهان آخرت می‌شود.
۶. برخی مفسران برآنند که آموزه‌های قرآن مشتمل بر همه دانش‌های بشری است و نیز همه رخ داده‌های کلی و جزئی گذشته، حال و آینده بی‌هیچ کاستی در قرآن ثبت شده است. رشیدرضا ضمن اذعان به نادرستی این نظریه، آن را سخنی هذیان‌گونه و ناستوار می‌داند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات زهد.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۱۱ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالجيل.
۴. ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۶. بازرگان، مهدی (۱۳۸۸)، مجموعه آثار: بعثت (۲)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، التاريخ الكبير، بیروت: دارالفکر.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران: سروش.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۳)، انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۹۴)، ولایت فقیه، چ ۲۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، روح الله (بی تا)، کشف اسرار، بی جا: بی نا.
۱۲. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۹۴ق)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، چ ۳، بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. روآ، الیویه (۱۳۷۸)، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه: محسن مدیر شانه چی و حسین مطیعی امین، تهران: الهدی.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ق)، الکشاف، عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۶. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، قبض و بسط تئوریک شریعت، چ ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، مدارا و مدیریت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۸. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، بسط تجربه نبوی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۹. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، گفتگوی زبان قرآن، مجله فراراه، سال اول، شماره ۱.
۲۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۸ق)، معترك الاقتران فی اعجاز القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر (بی تا)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. ضیایی فر، سعید (۱۳۸۲)، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، قم: بوستان کتاب.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت: دارالمعرفه.

۲۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار ابن کثیر.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۲۸. عوده، عبدالقادر (بی تا)، التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت: دار الکاتب العربی.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، القاموس المحیط، ج ۳، بیروت: مدرسه الرساله.
۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، چ ۲، تهران: انتشارات الصدر.
۳۱. قادری، حاتم (۱۳۷۸)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.